

مردم سالاری دینی در اندیشه امام خمینی (ره)

محمود حاجی احمدی

عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه اصفهان

چکیده

مقوله مردم سالاری، از جمله مقولاتی نیست که مسلمانان برای بار نخست و از طریق تجربه غربی با آن آشنا شده باشند، بلکه بالعکس مردم سالاری در تجربه و تئوری سیاسی مسلمانان حاضر بوده است. گواه آن تجربه حکومت اسلامی در صدر اسلام می باشد. حکومت پیامبر (ص) در مدینه و چند سال حاکمیت امام علی (ع) در کوفه بزرگترین شاهد در تجربه نحوه دخالت مردم در حکومت است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و جایگزین ساختن جمهوری اسلامی بجای رژیم سلطنتی و استقرار نهادهای مردمی و مدنی در این نظام مقوله مردم سالاری بار دیگر مورد توجه شدید قرار گرفت. امام خمینی (ره) از یکسو با تکیه بر فقه سنتی که میراث گرانبهای شیعه است و از سوی دیگر با الگوگیری از حاکمیت نبوی و علوی تجربه‌ای جدید فرا روی جهانیان قرار داد. در این مقاله که با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و از طریق جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای از منابع صورت گرفته است، با مقدمه‌ای در خصوص توصیف دموکراسی و

امکان سازش آن با دین آغاز و با نقادی دموکراسی غرب از سوی امام(ره) دنبال شده و سپس به بررسی ابعاد مختلف مردم سالاری دینی در اندیشه امام خمینی(ره) پرداخته شده است. و در این راستا مقولاتی چون آزادی و نقش مردم در حکومت دینی در ابعاد مشروعیت، نظارت و رابطه با حکومت مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مردم سالاری، حکومت دینی، آزادی، مشروعیت - خدمت و نظارت.

مقدمه

واژه دموکراسی از لفظ یونانی *demokratia* گرفته شده است و این لفظ یونانی خود ترکیبی است از *demos* (مردم) و *Kratein* (حکومت کردن) و به این ترتیب دموکراسی از نظر لغت یعنی حکومت بوسیله مردم^۱.

تمامی مدل‌های مختلف دموکراسی را می‌توان در یک نگاه کلی به دو گروه تقسیم نمود:
 ۱- رویکردها و قرائت‌هایی که دموکراسی را تنها به مثابه یک روش برای توزیع قدرت سیاسی و ابزار و سازو کاری صوری برای تصمیم‌گیری می‌دانند از جمله تلقی شومپتر از دموکراسی از این قبیل است.^۲

۲- گروه دیگر مدل‌هایی که دموکراسی را نوعی هدف و ارزش می‌دانند. در این تفکر، دموکراسی بر مبنای اصول و ارزش‌های خاصی مانند اومانیزم، سکولاریزم، پلورالیزم استوار است.^۳ در باب امکان سازگاری حکومت دینی و بالخصوص اسلام با دموکراسی آرای مختلفی وجود دارد. گروهی به جانبداری از دموکراسی به عنوان یک روش قایل به سازگاری هستند. این گروه معتقدند که رأی مردم و نظر نخبگان در برنامه‌ریزی و در انتخاب ساختار و سازمان و روش اجرای احکام دینی، بخصوص احکام اجتماعی دین توان نقش آفرینی دارد.

اگر به موضوع منطقه الفراغ دین هم توجه شود این نقش پررنگ‌تر خواهد شد. پس می‌توان این فرض را پذیرفت که دموکراسی دینی یا همان مردم سالاری دینی که مفهومی عمیق‌تر

۱ - فرهنگ واژه‌ها ص ۲۷۰

۲ - اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم ص ۴۵

۳ - فرهنگ واژه‌ها ص ۲۸۰

و پر ارزش تر است از دو عنصر کلیدی تشکیل می‌شود. مردم سالاری بیانگر صورت و دین بیانگر محتوای این حکومت است.

مرحوم امام خمینی (ره) همانگونه که در مقاله بیان خواهد شد از واژه دموکراسی در دین استفاده نموده‌اند و در همه موارد مقصودشان شکل حکومت و نحوه دخالت مردم در اداره حکومت می‌باشد. این مقاله معتقد است امام ره دیدگاه سوم (امکان سازش) را پذیرا می‌باشند.

الف - نقد امام از دمکراسی غرب

امام (ره) تمایلی چندانی در استفاده از واژه دموکراسی از خود نشان نداده‌اند و برای نشان دادن نقش و دخالت مردم در حکومت دینی بیشتر بطور مستقیم از واژه‌هایی نظیر مردم، توده‌ها، ملت استفاده نموده‌اند. ولی به دلایل مختلف از واژه دموکراسی هم استفاده کرده‌اند. مجموعه بیست و دو جلدی صحیفه نور برای بررسی گفتارهای امام منبع قابل اعتمادی است که از طریق آن می‌توان به تحلیل آماری کاربرد کلمات مختلف دست یافت. با بررسی مجموعه صحیفه نور از دو طریق مفتاح صحیفه و نرم افزار صحیفه امام به دو آمار مختلف دست می‌یابیم. در مفتاح مجموعاً ۲۶ مورد کاربرد کلمه دموکراسی در مجموعه آثار امام ذکر شده است ولی در صحیفه امام ۷۷ مورد کاربرد این لفظ را مشاهده می‌کنیم. در مفتاح صحیفه تنها گزارش این کلمه با املاء دموکراسی بیان شده است ولی در نرم‌افزار صحیفه امام به گزارش آن با املاء دمکراسی هم دست می‌یابیم که ۸۷ مورد می‌باشد. در مجموع اگر به صحیفه امام تکیه کنیم و مجموع کاربرد این مفهوم و مفاهیم مشابه شبیه دموکراتیک، دموکراسی را هم پی بگیریم مجموعاً حدود ۳۵۶ بار در کلام امام این مفهوم بکار رفته است.

با بررسی موارد کاربرد این کلمه از طرف امام به دو محور اساسی برای کاربرد این کلمه

در بیان امام می‌توان دست یافت:

۱- الزام طرف مقابل

۲- نقد دموکراسی که در این نوشتار به این قسمت پرداخته می‌شود.

اساساً دموکراسی در اندیشه سیاسی دارای ابهام فراوانی است. مثلاً اگر دموکراسی را

حکومت به وسیله مردم تعریف کنیم خود این تعریف مفهومی سرشار از ابهام است و عرصه عدم

توافق بر سر تحلیل اجزای این تعریف گسترده است. زیرا اجزای این تعریف مانند مفهوم مردم، حاکمیت، نحوه اعمال حاکمیت همه در حال دگرگونی و تحول است، لذا توافقی بر سر آن ممکن نیست، حتی فردی مانند کارل کوهن معتقد است در نتیجه بی‌بند و باری لفظی و آشفتگی فکری و حتی اندکی فریبکاری عمدی اصطلاح دموکراسی تا حد زیادی معنای خود را از دست داده است و در جهان سیاست تقریباً به هر چیزی اطلاق می‌شود.^۱

امام خمینی یکی از اشکالات اساسی که بر دموکراسی مطرح می‌کنند ابهام مفهوم آن است و معتقد هستند نظام سیاسی اسلام وضوح و شفافیت زیادی دارد، لذا بر دموکراسی غربی ترجیح دارد. ایشان در مصاحبه با حامد الگار در توضیح اصرار بر جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر می‌فرمایند:

«ملت ما گفتند ما همان اسلام را می‌فهمیم، جمهوری را هم می‌فهمیم چیست. اما دموکراتیکی که در طول تاریخ پیراهن عوض کرده، هر وقت یکی را، الان این دموکراتیک در غرب یک معنی دارد، در شرق یک معنی دارد، افلاطون یک چیزی می‌گفت و ارسطو یک چیزی می‌گفت. ما اسلام را می‌دانیم چه هست یعنی می‌دانیم رژیم عدل است. جمهوری هم معنایش را می‌فهمیم»^۲

امام خمینی در مقایسه نظام سیاسی اسلام با دموکراسیهای متداول، نظام سیاسی اسلام را بی‌نظیر و از هر نظر کامل می‌دانند، بخصوص که در این نظام سیاسی علاوه بر مصالح مادی به انسان‌سازی هم توجه می‌شود.

«حکومت اسلامی حکومتی نمونه است و با حکومت‌های دیگر فرق دارد چون حکومت‌های خوب دیگر فقط به دنبال مصالح مادی هستند و سعی می‌کنند خرابکاری نکنند. اما حکومت اسلامی شعار اصلیش انسان‌سازی است.»^۳

۱ - دموکراسی صفحه ۱۴

۲ - صحیفه نور جلد ۱۱ ص ۱۲۴

۳ - همان جلد ۶ ص ۲۲۴

ایشان ضمن رد تبلیغات سوء علیه اسلام معتقدند که دموکراسی اصیل و حقیقی فقط توسط حکومت اسلامی قابل عرضه است.

«ما می‌خواهیم اسلام را لااقل حکومتش را به یک نحوی که به حکومت صدر اسلام شباهت داشته باشد اجرا کنیم. تا شما معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمید و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولتها و رؤسای جمهور و سلاطین ادعا می‌کنند، بسیار فرق دارد»^۱

امام حکومتی‌های مدعی مردم سالاری که تحت عنوان فریبنده دموکراسی ظهور پیدا کرده‌اند را شبیه حکومت‌های دیکتاتوری می‌دانند و معتقدند اکثر آنها دست به فریب دادن مردم زده‌اند.

ایشان در کشف‌الاسرار می‌فرماید:

«هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حيله‌گری قانونگذارها، آرای شهوترانها و استفاده چيها فرق می‌کند.»^۲

ایشان معتقدند غریبها با شعار دموکراسی در صدد خواب کردن ملت‌های مشرق زمین و فریب آنها هستند والا در هیچکدام از کشورهای آنها از حکومت مردم خبری نیست.

«مع‌الاسف در ممالک غرب که بیشتر دم از دموکراسی می‌زنند و در ممالک ما که باز آنها هم دم از دموکراسی می‌زنند، خبری از دموکراسی نیست. غربی‌ها با این افسون می‌خواهند ما را خواب کنند و بهره‌برداری از ما بکنند و ما هم در تحت لوای اسلام نباشیم.»^۳

امام این ادعا را که مردم مسلمان در خلال انقلاب اسلامی نهضتی دموکراتیک داشتند و خواهان دموکراسی بوده‌اند، نفی می‌کنند و معتقدند آنچه مردم می‌خواستند اسلام بود، هر چند در لوای حکومت اسلامی این نوع شعارها البته به مفهوم دینی آنها تحقق می‌یابد.

۱ - همان جلد ۶ ص ۲۳۲

۲ - کشف‌الاسرار ص ۱۰

۳ - صحیفه نور جلد ۷ ص ۷۴

«وقتی که می‌رفتند همه‌اش الله‌اکبر بود و از اسلام بود لکن اینها همین معنی که همه دارند و می‌گویند اسلام، می‌گویند که همه اینها دموکراسی فریاد می‌کردند. در صورتی که اکثر اینها کلمه دموکراسی به گوششان نخورده بود. و معنای دموکراسی فاسدی که اینها می‌گویند اگر به ایشان می‌گفتند اصلاً قبول نداشتند.»^۱

ایشان در جریان قضیه سلمان رشدی و حمایت غربیها از او به داعی حمایت از آزادی، دموکراسی، شدیدترین حملات را به این برداشت از آزادی و دموکراسی دارند، می‌فرمایند:

«چگونه در دنیای به اصطلاح آزاد، الزام زنان و دختران و رفع حجاب عین دموکراسی است و فقط ما که گفته‌ایم کسی که به پیغمبر اسلام توهین کند و اجماع فقها مسلمین فتوی به اعدام او می‌دهند خلاف آزادی است. راستی چرا دنیا در برابر کسی که اجازه نمی‌دهد تا دختران مسلمان به دلخواه خود با پوشش اسلامی در دانشگاهها درس بخوانند یا تدریس کنند، ساکت نشسته است. جز این است که تفسیر و تأویل آزادی و استفاده از آن در اختیار کسانی است که با اساس آزادی مقدس مخالفند.»^۲

در مجموع امام ره به دموکراسی غرب از حیث ابهام - دروغ پردازی - عدم توجه به معنویت، عدم سنخیت با فرهنگ اسلامی و افسار گسیختگی آن اشکال دارند و نمی‌توانند آن را به عنوان الگوی مناسب برای حکومت دینی بپذیرند.

ب - نمونه‌های مردم سالاری دینی در اندیشه امام خمینی

۱- ب - آزادی

یکی از شعارها و آرمانهای محوری و اصول انقلاب اسلامی آزادی و نفی استبداد بوده است. این موضوع از نخستین روزهای شکل‌گیری نهضت اسلامی و مبارزات ملت مسلمان ایران از سوی رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی ره مطرح گشت.

امام خمینی در یک نگاه عمیق و برخاسته از درک مبانی اسلام به عنوان دین پاسخگو به همه نیازهای بشری در همه زمانها و مکانها و با انسان‌شناس ناشی از جهان‌بینی ناب توحیدی به

۱ - همان جلد ۱۰ ص ۲۷۵

۲ - نهج‌البلاغه نامه ۳۱

مسأله آزادی پرداخته‌اند. ایشان از مولا و مقتدای خود حضرت علی (ع) متأثر می‌باشند. امام علی (ع) آزادی را دستمایه‌ای الهی برای انسان می‌داند (لاتکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً) ای انسان خود را در بند اسارت غیر خدا قرار مده، چه آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است.^۱ امام خمینی با تأثیرپذیری از این مبنا آزادی را نعمت الهی می‌داند. ایشان می‌فرماید: (آزادی یک نعمت بزرگ الهی است).^۲

اکنون اگر قرار باشد آزادی نعمتی الهی باشد، مانند سایر نعمتهای الهی انسان موظف است اول از آن استفاده کند و دوم شاکر آن باشد به این معنی که از آن استفاده بهینه بنماید در غیر اینصورت مورد مؤاخذه حق قرار می‌گیرد.

امام خمینی آزادی را یکی از خصیصه‌های اسلام برای همه اقشار می‌داند: «در اسلام اختناق نیست. در اسلام آزادی هست برای همه طبقات، برای زن و مرد، برای سفید و سیاه، برای همه».^۳ ایشان آزادی را از سیاستهای اصولی و خدشه‌ناپذیر نظام اسلامی می‌داند و معتقدند نظام اسلامی حق ندارد آنرا فدای چیز دیگری بنماید. «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی است، که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم».^۴

البته نگاه به آزادی در نظام اسلامی با نگاه به آزادی در فرهنگ مغرب زمین تفاوت دارد. در بینش اسلامی انسان باید از هر قید و بندی آزاد شود. چه قید و بندهای سیاسی و بیرونی و چه قید و بندهای نفسانی و درونی. بر طبق آموزه‌های قرآن یکی از رسالتهای مهم انبیای الهی و بخصوص پیامبر بزرگوار اسلام آزاد کردن انسانها از قید اسارتها می‌باشد.

«و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم» (و بار سنگین زنجیرها و اسارتها را که بر آنان سنگینی می‌کند برمی‌دارد).^۵

۱ - نهج البلاغه نامه ۳۱

۲ - صحیفه نور جلد ۷ ص ۴۲

۳ - همان جلد ۵ ص ۲۳۸

۴ - همان جلد ۳ ص ۴۹

۵ - سوره اعراف آیه ۱۵۸

امام خمینی (ره) به همین مفهوم از آزادی معتقد هستند و می‌فرمایند:

«ما مفتخریم که علی بن ابی طالب این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کرد این بشر از تمام اغلال و بردگی است.»^۱

ایشان آزادی را نتیجه اعتقاد به توحید می‌دانند و می‌فرمایند:

«ریشه و اصل همه عقاید که مهمترین و با ارزش ترین اعتقادات ما است، اصل توحید است. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق، باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد.»

براین اساس، هیچ انسانی حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. ما از آن اصل اعتقادی اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی را، یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند.»^۲

در اندیشه‌های امام مردم از آزادی در ابعاد مختلف بهره‌مند هستند. در زیر به نمونه‌های از ابعاد آزادی در اندیشه امام اشاره می‌شود:

۱-۱-ب آزادی اندیشه و بیان

امام از ابتدای نهضت و پس از شکل‌گیری نظام اسلامی بارها بر ضرورت وجود آزادی بیان و عقیده در نظام اسلامی تأکید کرده‌اند:

«اولین چیزی که برای انسان هست آزادی در بیان است.»^۳

ایشان معتقدند که هیچکس حق ندارد چیزی را بر مردم تحمیل کند و این اعتقاد را ناشی از باورهای دینی می‌دانند. «ما بنای به این نداریم که یک تحمیل به ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم.»^۴

۱ - مقدمه وصیت نامه امام خمینی ص ۸

۲ - صحیفه نور جلد ۴ ص ۱۶۶

۳ - همان جلد ۴ ص ۷۳

۴ - همان جلد ۱۰ ص ۱۸۱

۵ - همان جلد ۲۰ ص ۱۸۱

ایشان در دیدار با نماینده پاپ پل ششم رهبر کاتولیکهای جهان در سال ۵۸ در اوایل انقلاب می‌فرمایند:

«خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم.»^۱

از دیدگاه امام خمینی عقیده مردم محترم است و مردم در عقیده خود آزاد هستند و کسی را نمی‌توان به انتخاب عقیده‌ای ملزم کرد:

«مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید کسی به شما الزام نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی به شما الزام نمی‌کند که باید این انتخاب را کنی.»^۲

امام خمینی معتقد بودند که در مملکت اسلامی باید آزادی اندیشه باشد، آزادی قلم باشد، آزادی بیان باشد.^۳

ایشان نه تنها آزادی را جایز می‌دانستند بلکه معتقد بودند ضرورت انقلاب اقتضای عرضه نظریات مخالف را حتی در زمینه‌های مسایل فقهی دارد. تا به این وسیله اندیشه‌های مختلف در میدان تعامل و تضارب آراء به استكمال همدیگر کمک کنند و در نهایت اندیشه‌ای پویا و کارآمد برای رشد نظام و انقلاب حاصل شود.

«طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضاء می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد.»^۴

۲-۱- ب آزادی مطبوعات

از مظاهر حضور اندیشه‌های مردم در سطح جامعه و تبادل آراء، مطبوعات و رسانه‌های گروهی هستند این مجموعه با اطلاع رسانی درست می‌تواند زمینه رشد و بالندگی جامعه را فراهم

۱- همان جلد ۲۰ ص ۱۸۱

۲- همان جلد ۲۰ ص ۸۸

۳- همان جلد ۹ ص ۱۸۷

۴- همان جلد ۲۱ ص ۴۸

کنند. امام خمینی از آزادی مطبوعات به طور شفاف جانبداری می‌کردند ایشان از یکسو بر نقش حساس مطبوعات تکیه می‌کنند:

«نقش نشریات در هر کشوری از همه چیز بالاتر است. روزنامه‌ها و مجلات می‌توانند یک کشوری را رشد بدهند و هدایت کنند.»^۱

و از سوی دیگر بر آزادی مطبوعات و صدا و سیما در ارائه اخبار و افکار به مردم تکیه می‌کنند:

«من بارها گفته‌ام که مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند. مطبوعات در هر کشوری نقش اساسی را در ایجاد جوی سالم یا ناسالم دارند. همچنین رادیو و تلویزیون باید آزاد و مستقل باشد و همه گونه انتقاد را با کمال بی‌طرفی منتشر سازند تا بار دیگر شاهد رادیو و تلویزیون زمان شاه مخلوع نگردیم.»^۲

در یک راه کار بسیار ظریف و دقیق و برخاسته از باور و عشق به مردم، امام معتقد بودند مطبوعات باید اصالت را به مردم بدهند و از بزرگنمایی مسئولان پرهیزند و اصراری نداشته باشند حتماً صفحه اول آنها عکس یا سخن یکی از مسئولین باشد بلکه اگر یک شهروند عادی کار مهمی انجام داد او را و کار او را به عنوان تیتراژ بگزینند:

(آنچه خوب است در رادیو تلویزیون و مطبوعات باشد آن است که برای کشور اثری داشته باشد مثلاً اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود. شما این شخص را بجای مقامات کشور در صفحه اول بگذارید. و یا کارمندی خوب کار کرد، اگر طیبی عمل خوبی انجام داد عکس او را در صفحه اول چاپ کنید. اینها لایق‌اند تا در روزنامه‌ها مطرح شوند، اینها به این کشور حق دارند به این روزنامه‌ها حق دارند، به رادیو و تلویزیون حق دارند ولی ما نسبت به آنها حقمان کم است)^۳

۱ - همان جلد ۱۴ ص ۲۴۸

۲ - همان جلد ۱۲ ص ۲۳

۳ - همان جلد ۹ ص ۲۱۵

۳-۱- ب آزادی احزاب و تجمعات سیاسی

وجود احزاب و به رسمیت شناختن گروههای سیاسی قانونمند و ضابطه پذیر در یک نظام مبتنی بر رأی مردم راه کار مناسبی برای توسعه مشارکت‌های مردمی در امور سیاسی و اجتماعی و نهادینه کردن آزادی‌ها و برخوردهای سیاسی و راه مطمئنی برای استفاده دولت‌ها از راه حل‌های مختلف جهت مشکلات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مردم و رشد و توسعه کشور قلمداد می‌شود.

امام خمینی با پذیرش مفهوم جمهوری در نظام حکومت دینی و درک عمیق نسبت به لوازم چنین حکومتی، آزادی احزاب و گروهها و اجتماعات را تأیید می‌نمایند: (هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصلحت مردم را به خطر نیندازد آزادند).^۱

اساساً یکی از اشکالاتی که امام بر حکومت شاه وارد می‌کردند این بود که انتخابات واقعی و آزادی احزاب در این رژیم وجود نداشت:

«در این رژیم آزادیهای فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده‌اند».^۲

امام قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان اقامت در پاریس در ضمن مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی فیگارو در نوفل لوشاتو در پاسخ به این سؤال که رژیمی که شما می‌خواهید آیا دموکراتیک است، مثلاً آیا شما موافق آزادی مطبوعات و سیستم چند حزبی هستید؟

اول رژیم آینده ایران را یک دولت متکی به مردم معرفی می‌کنند و دوم از جمله ویژگیهای آن را رعایت منافع مردم و آزادیهای کامل می‌دانند:

«ما موافق رژیم آزادیهای کامل هستیم. باید حدود و رژیم آینده ایران همانگونه که برای کلیه دولتهای متکی به مردم مطرح است جامعه را دربرگیرد».^۳

۱ - همان جلد ۲ ص ۲۸۰

۲ - همان جلد ۳ ص ۲۳۸

۳ - همان جلد ۴ ص ۳

۴-۱- ب محدوده آزادی

در همه جای دنیا و در همه مرامها و نظامهای سیاسی - اجتماعی به منظور استقرار نظم در جامعه و حفظ پاسداری از حقوق همه انسانها و شهروندان و برقراری یک زندگی مسالمت آمیز ضوابط و محدودیت‌هایی بر سر راه رفتار آزاد انسانها و گروه‌های اجتماعی و حتی دولت اعمال می‌شود. این محدودیتها معمولاً متأثر از مسایل اخلاقی، آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگ ملی است. محدودیت‌هایی چون آزادی دیگران^۱، برابری و امنیت^۲ و حق بودن از جمله محدودیت‌های نظری در حوزه آزادی است.^۳

در یک حکومت دینی الزامات شرعی هم به اینها افزوده می‌شود و همه ملزم به مراعات آن هستند. البته همه این محدودیتها مربوط به حوزه رفتار انسانهاست و الا در حوزه اندیشه چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد.

امام خمینی (ره) هم با عنایت به این موضوع ضمن تأکید بر آزادی همواره برای رعایت حقوق عمومی و صلاح انسانی - اجتماعی مردم حدود و مرزهایی برای آزادی مطرح نموده‌اند. در یک بررسی کلی در اندیشه‌های امام می‌توان به سه مرز مشخص برای آزادی دست یافت. قانون، شرع و مصالح ملی منابع سه گانه ترسیم حدود آزادی در اندیشه‌های امام هستند. ایشان در مصاحبه با خبرنگار نشریه اکسپرس هنگام اقامت در فرانسه فرموده‌اند:

«در یک رژیم اسلامی، آزادیها صریح و کامل خواهند بود. تنها آزادی‌هایی به ملت داده نخواهد شد که برخلاف مصلحت مردم باشد و به حیثیت فرد لطمه وارد سازد.»^۴

ایشان در جایی دیگر با توصیف آزادیهای متداول در غرب ضمن نقد آنها و بیان اثرات منفی ناشی از آن، اسلام و قانون را به عنوان حد آزادی در حکومت اسلامی بیان می‌کنند:

«آزادی که گفته می‌شود که مطبوعات آزادند بیان آزاد است معنایش این نیست که مردم آزادند هر کاری می‌خواهند بکنند مثلاً آزادند دزدی بکنند، آزادند فحشا بکنند، آزادند مراکز

۱ - حجاب و آزادی ص ۱۰۳

۲ - خداوندان اندیشه سیاسی ص ۳۰۱

۳ - فرهنگ گزیده آرای اندیشمندان ص ۸

۴ - صحیفه نور جلد ۵ ص ۴۸۹

فحشاء درست کنند، این آزادی آزادی غربی است اینطور آزادی در ایران نمی تواند باشد. آزادی در حدود قانون باید باشد قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد. در چهارچوب قوانین اسلام: در چهارچوب قانون اساسی بیان آزاد و بحث آزاد است.^۱

امام در جایی دیگر به طور بسیار صریح می گویند: «نباید از قانون تخلف کرد و اسم آن را آزادی گذاشت آزادی در حدود اسلام است، در حدود قانون است.»^۲

ایشان نه تنها با آزادی که برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور باشد مخالفت می کنند. بلکه معتقدند بایستی به عنوان یک تکلیف در مقابل این نوع آزادیها ایستاد و از آنها جلوگیری کرد:

«تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود.»^۳

۲-ب: مردم و مشروعیت حکومت دینی

مشروعیت در حوزه اندیشه سیاسی از بحران مفهومی و کاربردی ایمن نیست، لذا قبل از ورود به بحث جایگاه مردم در مشروعیت نظام ولایت فقیه لازم است معنای مورد قبول از مشروعیت مشخص گردد. در ابتدا به چند دیدگاه در تعریف مشروعیت اشاره می شود:

۱- ژال بیندل مشروعیت را این چنین تعریف می کند که مردم به طور طبیعی و بدون تردید سازمانی را که به آن تعلق دارند می پذیرند.^۴

۲- در تعریفی دیگر مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن مطرح می شود.^۵

۱- همان جلد ۷ ص ۵۳۶

۲- همان جلد ۹ ص ۱۵۰

۳- همان جلد ۲۱ ص ۴۳۶

۴- بنیادهای علم سیاست ص ۱۰۵

۵- همان، ص ۱۰۶

۳- وقتی حکومت، مشروعیت دارد که مردم تحت فرمان، اعتقاد راستین داشته باشند بر اینکه ساختار، عملکردها، اقدامات، تصمیمات، سیاستها، مقامات، رهبران یا حکومت از شایستگی، درستکاری، یا خیر اخلاقی و حق صدور قواعد الزام آور برخوردار باشند.^۱

۴- مشروعیت عبارت است از توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت.^۲

تعریف‌های دیگری نیز از مشروعیت ارایه شده است که در هر کدام به جنبه‌ای از آن توجه بیشتری شده است.

توحید به عنوان اساسی‌ترین اندیشه دینی هیچ نوع ثنویت را در حکومت و در زندگی بشری نمی‌پذیرد. خدای قادر و قهار حاکم و ناظر بر همه زوایای زندگی بشری است. در کتاب آسمانی قرآن چه به صورت روشن و چه به صورت ضمنی به این اصل (حاکمیت خداوند) اشارات فراوان و متعددی رفته است. به عنوان نمونه موارد زیر بیان می‌شود:

۱- «ان الحکم الا لله» حکم به جز حکم خدا نیست.^۳

۲- قرآن در چند آیه آنهایی که حکم نمی‌کنند به آنچه خدا نازل کرده است را با صفاتی شبیه «هم الکافرون»^۴ کافر هستند، «هم الفاسقون»^۵ فاسق هستند، «هم الظالمون»^۶ ظالم هستند، نام می‌برد.

امام خمینی که نه تنها رهبر انقلاب اسلامی بودند، بلکه در واقع نظریه پرداز اصلی این نظام می‌باشند. ملاک مشروعیت حکومت در زمینه تقنین، اجراء یا قضاء را تنها اراده خداوند می‌دانند. ایشان می‌فرماید:

«حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به قانون است، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست.»^۷

۱ - تجزیه و تحلیل جدید سیاست ص ۷۰

۲ - نقد دینداری و مدرنیسم ص ۵۱

۳ - انعام آیه ۵۷، یوسف آیه ۴۰

۴ - مائده آیه ۴۴

۵ - مائده آیه ۴۷

۶ - مائده آیه ۴۵

۷ - صحیفه نور ج ۶ ص ۱۳۷

ایشان در کتاب ارزشمند ولایت فقیه برای اثبات ولایت فقهاء، ابتدا موضوع ولایت خداوند و حاکمیت مطلق حضرت حق را مطرح می‌نمایند^۱ آنگاه در بحث نظری ولایت فقیه با کمک دلایل عقلی و نقلی ولایت فقها را منبعث از ولایت خداوند می‌دانند.

در خصوص ولایت فقها، در زمان غیبت بعد از قبول ولایت ذاتی خداوند بر مردم، دو نظریه وجود دارد: نظریه انتخاب و نظریه انتصاب. براساس نظریه اول فقها نوعی ولایت شأنی دارند و انتخاب مردم به مثابه جزء اخبر علت ولایت محسوب می‌شود ولی بر اساس نظریه دوم انتخاب مردم نقش کاشفیت دارد نه تعیین.

از میان این دو نظریه آنچه مورد تأیید امام (ره) می‌باشد نظریه انتصاب است. ایشان در دو کتاب ارزشمند ولایت فقیه والبیع جلد دوم این موضوع را به نحو مبسوط بررسی کرده‌اند و نظریه انتصاب را می‌پذیرند:

«از آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که فقها از طرف ائمه (ع) در همه مواردی که ائمه (ع) در آن دارای ولایت هستند ولایت دارند.»^۲

ولی با وجود قبول نظریه انتصاب، باز نقش انتخاب مردم نقش سازنده‌ای است. زیرا وقتی قرار شد این نظریه (ولایت فقیه) به عنوان یک وظیفه اجتماعی و در قالب اداره جامعه مورد لحاظ قرار گیرد چاره‌ای جز برگزیدن شیوه انتخاب نیست. البته در اینجا مردم به صورت غیرمستقیم فقیهی را که حایز شرایط ولایت است برمی‌گزینند. نه اینکه از میان حایزین شرایط ولی فقیه را تعیین کنند. بنابراین در این شیوه انتخاب مردم در طول انتصاب الهی جریان خواهد داشت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مورد تأیید امام راحل (ره) نیز بود، هم به این نقش اساسی مردم توجه شده است:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند.»^۳

۱ - ولایت فقیه ص ۵۴

۲ - ولایت فقیه ص ۱۷۳-۱۷۲، کتاب البیع جلد ۲ ص ۴۸۹-۴۸۸

۳ - قانون اساسی اصل ۵۶

امام خمینی (ره) در موارد متعدد به نقش کلیدی آرای مردم در حکومت دینی توجه داده‌اند.^۱ جمله معروف امام (ره) در این زمینه کافی است: «میزان رأی ملت است»^۲

۳-ب نقش مردم در هدایت و نظارت بر حکومت

نظارت بر قدرت سیاسی از موضوعات بسیار مهم در بررسی فلسفه سیاسی است. زیرا قدرت مهار نشده منشاء تباهی و فساد و زورمداری است در نتیجه در هر ساختار سیاسی باید به مسأله نظارت توجه خاص صورت گیرد.

در اندیشه سیاسی اسلام این موضوع از دو ناحیه مورد توجه خاص قرار گرفته است. از یکسو برای رهبران حکومت شرایطی تعیین کرده است که حاکی از یک نوع نظارت و کنترل درونی است. حاکم از این جهت که یک انسان مسلمان است موظف به محاسبه نفس، مراقبت، جهاد با نفس، تزکیه و سایر مباحث اخلاقی در حوزه دین می‌باشد. از سوی دیگر چون به قدرت و ثروت دسترسی آسان‌تری دارد موظف به زهد، تقوی، عدالت و اموری از این قبیل است. عدالت به عنوان یکی از اساسی‌ترین شرایط مطرح شده در هر مسئولیتی در حوزه اندیشه اسلامی نشانگر اهتمام بسیار بالای شارع مقدس نسبت به لزوم نظارت درونی است، زیرا ملکه عدالت در فرد او را از هر لجام گسیختگی باز می‌دارد و شاید به جرأت بتوان گفت در اسلام شرایط لازم برای احراز مسئولیت‌های نظام اسلامی بسیار دشوار است. این همه حکایت از نقش بسیار بالای نظارت درونی دارد، زیرا نظارت بیرونی هر چند هم قوی باشد، باز در کنترل طغیان‌گری‌های آدمی کافی نیست. ولی با اینحال اسلام به یک نظارت بیرونی از سوی مردم معتقد است، لذا حاکم جامعه باید خود را در برابر مردم مسئول و پاسخگو بداند. حقوق بین حاکم و مردم دوسویه است.

امام خمینی آگاهی مردم، مشارکت و نظارت همگانی آنان را بر حکومت منتخب خودشان بزرگترین ضامن حفظ امنیت در جامعه می‌دانستند ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه گاردین خانم الیزابت تارگود که پرسیده بود اگر ساواک را منحل کنید چه تضمینی برای حفظ امنیت داخلی خواهید داشت فرمودند:

۱ - صحیفه نور جلد ۲ ص ۲۶۱-جلد ۳ ص ۱۰۵

۲ - همان جلد ۸ ص ۱۷۲

«آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها بر حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضامن حفظ امنیت در جامعه خواهد بود»^۱
ایشان معتقدند عدم نظارت مردم بر حکومت امکان تباهی در جریان حاکمیت سیاسی را افزایش می‌دهد:

«ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و هر چیز، اگر کنار بروند، ممکن است یک وقت به تباهی کشیده شود»^۲.

مردم با اهرم‌هایی چند بر کار حاکمان نظارت دارند که مهمترین آنها را می‌توان در حوزه نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت بر کناری از قدرت شمارش نمود. در نگرش سیاسی اسلام همه مردم مسئولیت مراقبت از جامعه را دارند. «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»^۳

پیامبر بزرگوار اسلام چنین ارتباطی با حکومت را امری وجدانی برای هر مسلمان می‌دانند. «ثلاث لا یغل علیها قلب امرء مسلم، اخلاص العمل لله، النصیحه لائمہ المسلمین و للزوم لجماعتهم»^۴
سه چیز است که وجدان پاک یک فرد مسلمان از آن فروگذار نیست. خلوص نیت در رفتار و کردار خود، اندرز پاک و دور از آلائش نسبت به مسئولان امر و پیوستن به جماعت مسلمانان.

تأکید بر روش مشورت و انتقاد در رهبری و حکمرانی، از طرف کسانی چون پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع)^۵ که مصون از لغزش و خطا بوده‌اند. ضمن اینکه نوعی حرمت نهادن به شخصیت مردم و مایه‌ی شکوفایی اندیشه‌ها و تقویت روحیه‌ی خودباوری و آزاد منشی است، الگویی روشن از شیوه‌ی زمامداری دینی را نیز به بشر عرضه می‌کند.

امام (ره) با تکیه بر این آموزه‌های اصیل دینی مردم را به نصیحت و انتقاد نسبت به حکومت و دولتمردان دعوت می‌نمایند و از منتقدان می‌خواهند به قصد اصلاح و برادرانه به انتقاد از مسئولین جامعه پردازند:

۱ - صحیفه نور جلد ۴ ص ۲۴۸

۲ - همان جلد ۱۵ ص ۱۷

۳ - بحار الانوار جلد ۷۵ ص ۶۶

۴ - همان جلد ۷۵ ص ۶۶

۵ - نهج البلاغه خطبه ۳۴

«همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند که من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است.»

در حکومت دینی یکی از ابزارهای بسیار کارآمد در حوزه نظارت همگانی امر به معروف و نهی از منکر است. در بررسی آیات قرآن و سنت معصومین در خصوص این فریضه الهی به جایگاه بسیار بلند و ارزش فوق العاده آن پی می‌بریم. براساس این آموزه الهی مردم در جامعه اسلامی نه تنها حق دارند بلکه موظفند بر کار همه افراد جامعه از جمله حکومت نظارت داشته باشند و در صورت ترک این نظارت مورد مؤاخذه خداوند قرار می‌گیرند.

امام خمینی (ره) همواره به مردم توصیه می‌کردند، مراقب قدرت طلبی و مال اندوزی مسئولان جامعه باشند و اجازه ندهند قشرهای مرفه به قدرت برسند^۱:

«وضع ملت طوری است که اگر یک مقام بخواهد چیزی را تحمیل کند. جلوی می‌ایستند و مشتشان را گره می‌کنند و مانع می‌شوند.»^۲

ایشان با صراحت از مردم می‌خواهند که بر کار ایشان نظارت داشته باشند و خطاهای ایشان را متذکر شوند:

(اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید اگر نگوید چرا پایت را کج گذاشتی باید هجوم کنید نهی کنید که چرا)^۳.

اصولاً نقد و انتقاد سازنده جامعه را به رشد فزاینده‌ای می‌رساند. ابهامات برطرف و نقاط ضعف از بین می‌رود. امام بر همین اساس معتقد بودند باید امکان نقد و انتقاد در جامعه فراهم آید:

«نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست اشکال بلکه تخطئه یک هدیه‌ای است برای رشد انسانها»^۴.

ایشان در دیدار با وزیر امور خارجه وقت تذکر می‌دهند که انتقاد ولو به ناحق هم باشد باید تحمل کنید:

۱ - همان جلد ۱۶ ص ۳۰

۲ - همان جلد ۲ ص ۲۷

۳ - همان جلد ۲ ص ۴۷

۴ - همان جلد ۲۰ ص ۱۷۰

«شما و دوستانتان در وزارت خارجه باید تحمل انتقاد را چه حق و چه ناحق داشته باشید.»^۱

۴-ب ارتباط حکومت با مردم

یکی از عواملی که در جداسازی انواع حکومتها تأثیر گذار بوده است، نحوه نگرش حکومت به مردم می‌باشد. نگاهی که حکومت به مردم تحت مدیریت خود دارد، جایگاهی که برای آنها قایل است و مسئولیتی که متوجه خود می‌داند.

در نگرشی سیاسی اسلام که در سنت پیامبر (ص) و امام علی (ع) در دوران حکومت مدینه و کوفه تبلور یافت مردم امانتهایی الهی بودند که کوچکترین آزار و آسیب به آنها حاکم را مضطرب می‌کرد. نمود اعلای این نگرش درخصوص پیامبر در آیات قرآن معرفی شده است آنجا که می‌فرماید: «عزیز علیه ما عنتم و بالمؤمنین رؤف رحیم»^۲. رنجهای شما بر او سخت است و به مؤمنین رئوف و مهربان است و درخصوص امام علی (ع) سفارشهای متعدد آن حضرت به فرمانروایان خود درخصوص مراعات حال مردم، تعبیر به حقوق واجب الهی مردم بر حاکم^۳ و ناراحتی فراوان آن حضرت از ربودن خلخال از پای زنی یهودی در حکومت اسلامی همه از مصادیق بارز این اندیشه است. در این اندیشه یک رابطه عاطفی قوی بین حاکم و مردم وجود دارد.

این شیوه موجب می‌شود حاکم در دل مردم نفوذ کند، لذا حاکم جامعه اسلامی قبل از اینکه بر مردم سلطه سیاسی داشته باشد، سلطه عاطفی و روحی دارد. حتی می‌توان گفت اقتدار و سلطه سیاسی حاکم تا حدود زیادی وامدار اقتدار روحی و عاطفی اوست.

امام (ره) به این نکته توجه ویژه داشته‌اند و به مناسبتهای مختلف آن را بیان نموده‌اند. ایشان در دیدار با اعضای هیأت بررسی کننده جنگ تحمیلی در ضمن توصیه‌هایی که به سران کشورهای اسلامی می‌کنند می‌فرمایند:

«من لازم می‌دانم که به شما آقایان که در رأس بعضی از کشورهای اسلامی هستید نصیحت کنم شما کوشش کنید که حکومت بر قلوب کشورهای خودتان بکنید نه حکومت بر

۱ - همان جلد ۲ ص ۲۰۱

۲ - سوره توبه آیه ۱۲۸

۳ - رک نهج البلاغه خطبه ۳۴، خطبه ۲۰۷ و خطبه ۱۲۶

ابدان و قلوب از شما کناره بگیرند مسلمین اگر بخواهند موفق بشوند و از زیر تعهدهای اجانب و سلطه آنها بیرون بیایند حکومت‌های آنها باید کوشش کنند که قلوب ملت خودشان را به دست آورند.^۱

ایشان ضمن توصیف حکومت اسلامی به اینکه حکومت بر قلوب است و بیان آثار آن می‌فرماید: «امروز حکومت بر قلوب است قلوب مردم با کسانی که در این کشور حکومت می‌کنند همراه است و ملت است که حکومت می‌کند.»^۲

در تصویر حکومت صدر اسلام و راز موفقیت‌های آن امام (ره) حکومت بر قلوب را طرح می‌کنند: «حکومت صدر اسلام حکومت بر قلوب بود».^۳

از مواردی که بیانگر نگرش حکومت به مردم است برداشتی است که حکومتها از نوع خدمت به مردم دارند گاهی حکومتها مردم را ابزار رسیدن به قدرتهای سیاسی - اقتصادی و جاه طلبیهای خود می‌دانند و نگاه ابزار مآبانه به مردم دارند. ولی در حاکمیت اسلامی امام علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید:

«مالک حال که به سرزمین مصر می‌روی روی توجه کن که مردم را ابزار قدرت خود قرار ندهی بلکه مبادا هرگز چوان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی»^۴

حاکم اسلامی باید حکومت را صحنه ابتلای الهی بداند که خداوند بوسیله آن او را آزمایش می‌کند. امام علی (ع) در همان نامه به مالک می‌فرماید: «آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.»^۵

امام (ره) همواره مردم را به عنوان ولی نعمت معرفی می‌کردند: «شما باید توجه به این معنی بکنید اینها ولی نعمت ما هستند و ما باید ولی نعمت خودمان را از آنها قدردانی کنیم و خدمت کنیم.»^۶

۱ - صحیفه نور جلد ۱۴ ص ۱۷۹

۲ - همان ص ۱۸۰

۳ - همان

۴ - نهج البلاغه نامه ۳۱

۵ - همان

۶ - صحیفه نور جلد ۱۶ ص ۳۳

در یک نگاه جامع و برخاسته از این اندیشه مرحوم امام (ره) خدمت به مردم را به شیوه‌های مختلف تقدیس می‌کنند. از یکسو آن را نعمت الهی می‌دانند که هر کس موفق به انجام آن شد باید شاکر خداوند باشد.^۱ از سوی دیگر آنرا خدمت به اسلام می‌دانند و ترک آنرا ضرر به اسلام معرفی می‌کنند.^۲

ایشان مردم را شایسته خدمت دانسته و خدمت به آنها را بزرگترین افتخار برای خود و مسئولین تلقی می‌کنند^۳، لذا اگر کسی توفیق خدمت خالصانه به مردم پیدا کند باید به واسطه این توفیق خود را وامدار مردم بداند.

از مجموع این سخنان می‌توان به این نتیجه رسید که حکومت در دیدگاه امام یک رابطه‌ای محبت‌آمیز، خالصانه و تکلیف‌مدار با مردم دارد.

نتیجه‌گیری

مردم سالاری دینی در اندیشه امام خمینی از دو جزو صورت و محتوی برخوردار است. مردم سالاری صورت آن را نمایان می‌سازد و مبین روشها در حکومت است و دین محتوای آن را آشکار می‌سازد که بیانگر برنامه‌ها و اهداف می‌باشد. بر همین اساس هر کدام از این دو رکن در محدوده خود به نحو کامل در اندیشه‌های امام (ره) ظهور دارد. ایشان در همه ابعاد حضور مردم در صحنه‌های اجتماع به آنها بها داده‌اند. ضمن تبیین آزادیهای اجتماعی به پاسداشت آن همت گمارده‌اند و نقشهای اساسی مردم در حکومت همواره مورد توجه ایشان بوده است.

۱ - صحیفه نور جلد ۲ ص ۴

۲ - رک. همان جلد ۱۷ ص ۲۴۶

۳ - رک. همان جلد ۲۰ ص ۱۳۰

منابع

قرآن کریم

- ۱- آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، دارالعلم، قم، ۱۳۷۰.
- ۲- امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳- امام خمینی، روح‌الله، کشف‌الاسرار، نشر مظفر، قم، ۱۳۶۵.
- ۴- امام خمینی، روح‌الله، در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر ششم)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵- امام خمینی، روح‌الله، مقدمه وصیت‌نامه امام خمینی (ره)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- امام خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، اسماعیلیان، قم بی‌تا.
- ۷- امام خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰.
- ۸- بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ۱۳۸۱.
- ۹- جونز، وت، خداوندان اندیشه سیاسی ترجمه علی رامین، بی‌تا، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۰- دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، انتشارات مشرقین، قم، ۱۳۷۹.
- ۱۱- دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست ترجمه حسین مظفریان، تهران، مترجم، ۱۳۶۴.
- ۱۲- شریعتمداری، علی، حجاب و آزادی، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۴- کرزن، ویکتور، فرهنگ گزیده آرای اندیشمندان مهرداد جوانبخت، آتریات اصفهان، ۱۳۷۶.
- ۱۵- کوهن، کارل، دموکراسی ترجمه فریبرز مجیدی، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۶- لاریجانی، محمدجواد، نقد دینداری و مدرنیسم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۷- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.